

بسم الله الرحمن الرحيم

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

مستحضری در بحث اصول عرض کردیم مرحوم آخوند چهار مطلب تحت عنوان تنبیه بیان می کنند. عرض شد این تنبیه ارزش زیادی در فقه دارد و از اصل مساله مهم تر است. مطلب اول و سوم مرحوم آخوند بحث خاصی نداشت لذا ما هم بحثی نکردیم؛ اما مطلب دوم و چهارم ایشان قابل بحث است ما نیز بحث خواهیم کرد.

بارها گفته ایم وقتی ما می گوئیم شریعت، یعنی خدا و آنچه خدا قرار داده است و لذا نماینده شریعت، روایات هستند اما وقتی فقه می گوئیم یعنی تلاش فقها؛ اگر مطلبی را از عروه نقل کردیم می شود فقه اما اگر مطلبی را از وسائل الشیعه نقل کردیم می شود شریعت؛ من تعجب می کنم که اشخاص این دو را با هم خلط می کنند. می خواهند به فقه حمله کنند به شریعت حمله می کنند و بالعکس؛ چیزی که مربوط به فقه است را به شریعت نسبت می دهند و... من در مناظره ای که با آقای سروش دارم به ایشان گفته ام که بین فقه و شریعت خلط نکن. ظرفیت فقه یک حساب دارد گزاره های فقهی فقها یک حساب دارد من هیچ گاه از گزاره های فقهی فقها الزاماً دفاع نمی کنم چون در گزاره های فقها ممکن است مطلبی باشد که خود من هم قبول نداشته باشم مثلاً گزاره ای مخالف اهداف عالی شریعت است یا مخالف عقل است و... من از ظرفیت فقه دفاع می کنم. من معتقدم فقه ظرفیت های زیادی دارد فقه می تواند خودش را با ظرفیت های مکان و زمان وفق دهد؛ فقه ما از یک کتاب کوچک مقنع شیخ صدوق و مقنعه شیخ مفید شروع می شود به کتاب 43 جلدی جواهر می رسد حتی برخی ها بیش از صد و خورده ای جلد کتاب در زمینه فقه نوشته اند.

شما وقتی می گوئید یکی از عناصر 4 گانه عقل است؛ حضور عقل، حضور مصلحت، حضور نصوص مبین اهداف عالیه شریعت و... به فقه ظرفیت می دهد.

کتاب فقه و حقوق قراردادها می خواهد ظرفیت های فقه را بیان کند؛ ما یک الناس مسلطون داریم یک اوفوا بالعقود داریم که با این ها می شود محشر راه انداخت. اما به شرطی که درست معنا شود درست تفسیر شود و... فقه و عقل، فقه و عرف، فقه و مصلحت برای توجه به ظرفیت های مغفول فقه نگاشته شده اند. ما الان می خواهیم سری به فقه بزنیم و عبارتی را از سید یزدی نقل کنیم که حاوی سه مسئله است. عبارت برگه

الاستعلام (جستجو) عن المسألة فی الشریعة المطهرة و الفقه

قال السید المحقق الطباطبائی:

«إذا صَلَّى منفرداً او جماعة و احتمل فیها خلافاً فی الواقع و إن كان [كانت] صحیحة فی ظاهر الشرع يجوز بل يستحبان یعیدها منفرداً او جماعة،) گاهی انسان در تلفظ صحیح سوره و... شک می کند و نمازش را دوباره می خواند. اینکه می فرماید مستحب است این استحباب از باب احتیاط است. گفته شده - مطلب ثابت نیست - گفته شده شیخ انصاری در اواخر عمر کل نمازهایش «به خاطر احتمال نقص و خلل» را اعاده کرد. اینکه سید یزدی می گوید جایز است یا مستحب است آیا منظور این است که نماز دوم را به عنوان مستحب بخواند؟ پاسخ این است خیر مستحب قید اعاده است نه نماز؛ در نماز نباید چیزی بگوید نه می تواند بگوید واجب و نه می تواند بگوید مستحب؛ ولی می تواند بگوید چون کار من مصداق احتیاط است مستحب است) و أما إذا لم یحتمل فیها خلافاً فإن صَلَّى منفرداً ثم وجد من یصلی تلك (روی این کلمه عنایت است) الصلاة

جماعة یستحب له أن یعیدها جماعة إماما كان أو مأموما (اگر اول وقت در خانه نماز خواند بعد می خواهد همین نماز را به جماعت دوباره بخواند در این صورت اعاده نماز استحباب دارد. این قسمت صاحب عروه همان تبدیل به احسن است که دیروز بیان کردیم)، بل لا یبعد جواز إعادتها جماعة إذا وجد من یصلی غیر تلك الصلاة (اشکالی ندارد جماعت را اعاده کند و لو امام باشد البته به شرطی که مامومین عوض شوند یعنی از اداره اول به اداره دوم برود)، كما إذا صلّى الظهر فوجد من یصلی العصر جماعة، لكن القدر المتیقن الصورة الاولى (جایی که بخواند همان نماز را بخواند یا کسی پیدا شود و نماز را تغییر دهد) و أما إذا صلّى جماعة إماما أو مأموما فیشکل استحباب إعادتها (چون تبدیل به احسن نیست همچنین احتمال خلل هم نمی دهد) و کذا یشکل إذا صلّى اثنان منفردا ثم أرادا الجماعة فاقتدی احدهما بالآخر من غیر أن یكون هناك من لم یصل. (دو تا هم حجره نماز خواندن احتمال خلل هم نمی دهند بلند شوند دوباره نماز را به جماعت بخوانند) إذا ظهر بعد إعادة الصلاة جماعة أن الصلاة الاولى كانت باطله یجتزئ بالمعاده. (یک کسی نماز را در اداره بخواند بعد برود اداره دوم بعد متوجه شود نماز در اداره اول باطل بوده مثلاً مکان اداره اول غصبی بوده {البته بنا بر اینکه نماز در مکان غصبی مبطل نماز باشد} و... در این صورت نماز دوم کفایت می کند). فی المعاده (نماز دوم) إذا أراد نية الوجه ینوی الندب لا الوجوب علی الاقوی». (در نماز دوم نیت ندب بکند نه وجوب؛ اینجا از شما سوال بکنم آیا مراد از نیت وجه، نیت عمل است؟ که بگویم نماز دوم را به نیت استحباب بخواند. یا اعاده اش مستحب است؟ ما که نماز 4 رکعتی ظهر مستحب نداریم!) شاید منظور سید از ینوی الندب، نیت ندب برای اعاده است.

گاهی وقت ها یک طلبه را می خواهند بفرستند تبلیغ در سال سوم یا چهارم و... می گویند سخنرانی بلد نیست مساله که می تواند بگوید. رساله که می تواند بخواند! عروه مثل رساله است الان ینوی الندب مشکوک شد. بیان رساله کار آسانی نیست بیان تحریر الوسيله کار آسانی نیست و...

متاسفانه نسل حاضر خیلی با مساله آشنا نیست؛ مساله گفتن هم که زشت شده؛ در خطبه های نماز جمعه ما مساله نمی گویند اگر هم مساله می گویند خود امام جمعه نمی گوید یک نفر دیگر می آید و بیان می کند. مساله بخشی از معارف دین ماست. خیلی اولویت دارد بر بعضی از مسائلی که ما فکر می کنیم اولویت اول است. علمای گذشته ما مقید بودند مساله بگویند البته به یک یا دو مساله اکتفا کنید اگر زیاد مساله بگویند مردم فراموش می کنند. مردم هم این کار را دوست دارند.

سوال: وقتی می گویند شخص اراده ندب کرده است یعنی عمل را اراده کرده نه اینکه استحباب اعاده را اراده کرده باشد؟ پاسخ: اگر می گویند احتیاط مستحب است (البته من قبول ندارم) خود احتیاط مستحب است نه عمل و لذا اگر شک کردید سوره واجب است یا نه و احتیاط کرده و سوره را خواندید خود احتیاط مستحب است نه خواندن سوره مثل نماز شبی که انسان نذر می کند نماز شب که واجب نیست اما عمل به نذر واجب است. نمی توانی بگویی نماز شب می خوانم بر من واجب ... چون نماز شب که واجب نیست.

عقیده ما در مورد احتیاط این است که مطلوبیتش طریقی است اگر به واقع اصابت کرد واقعاً کار شما واجب بوده است اگر به واقع اصابت نکند کار شما لغو بوده است.

سوال: اگر کسی خضوع و خشوع نداشت آیا این مورد داخل در موارد خلل می شود؟

پاسخ: این مورد خلل نیست اما می تواند ذیل بحث تبدیل به احسن مطرح شود.

می خواهیم سراغ 4 روایت برویم.

1. معتبره هشام بن سالم و فیها: «فی الرجل یصلی الصلاة وحده ثم یجد جماعة! قال: «یصلی معهم و یجعلها الفریضة ان شاء» (شاید منظور این است این نماز دوم را، نماز قضا نیت کند. یا مثلاً نماز دوم را از باب احتیاط قرار دهد)؛

2. و موثقة اسحاق بن عمار و هی: «قال: قلت لابی عبدالله - علیه السلام - تقام الصلاة و قد صلّیت؟ فقال: صلّ و اجعلها لما فات» (شاید این حدیث قرینه بر حدیث اول باشد به اینکه مراد از اجعلها فریضه همان اجعلها ما فات است)

این دو روایت شاهد برای بحث ما نیستند.

3. معتبره اسماعیل بن بزیع قال: کتبت الی ابی الحسن - علیه السلام - : انی احضر المسجد مع جیرتی و غیرهم فیأمرونی

بالصلاة بهم (به من می گویند تو امام جماعت باش) و قد صلّیت قبل ان اتاهم و ربما صلّی خلفی من یقتدی بصلاتی و

المستضعف و الجاهل فاکره ان اتقدم (بعضی وقت ها کسانی به من اقتدا می کنند که من خوش ندارم چون افراد جاهل و

مستضعف هستند) و قد صلّیت لحال من یصلی بصلاتی ممن سمیت لک(من به خاطر این ها که جاهل و مستضعف و سران حکومت هستند جماعت می خوانم)؟؟؟؟؟ فی ذلک بامرک انتهى الیه و اعمل ان شاء الله؟ فکتب – علیه السلام – : «صلّ بهم (امام فرمودند نماز بخوان قید دیگری هم نفرموده اند. آیا این مورد از موارد تبدیل به احسن بوده است یا نه؟ چون من دیده ام 30 یا 40 سال قبل روایتی دیده ام که ثواب امام جماعت به اندازه همه مامومین است. اگر این روایت ثابت باشد این مورد از موارد تبدیل به احسن است.

4. روایة ابی بصیر: «قال: قلت: لابی عبدالله – علیه السلام – اصلى ثم ادخل المسجد فتقام الصلاة و قد صلّیت؟ فقال: «صلّ بهم یختار الله احبهما الیه (این فقره جالب است امام علیه السلام می فرماید تو نماز دوم را بخوان خدا آن نمازی که محبوب تر است را از تو قبول می کند)

البته روایات بیش از این مقدار است اگر بر اساس این روایات بخواهیم مساله را حل بکنیم می شود حل مساله توسط قواعد خاص اما اگر اصولی بخواهیم حل بکنیم باید طبق قواعد اصولی بحث را پیش ببریم.

الحمد لله رب العالمین